

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Economical

اقتصادی

اکبر تک دهقان

۲۰ آبان [عرب] ۱۳۸۸ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

سیاست اقتصادی در جمهوری شورایی ایران

یک نظام دموکراتیک- شورایی در ایران، از سیاستهای اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول، تبعیت نخواهد کرد. سیاستهای تحمیل شده از سوی نهادهای مالی بین المللی، به تشدید بیکاری، فقر هر چه بیشتر توده های زحمتکش، و به تضعیف نقش مردم در دخالتگری سیاسی انجامیده است. جامعه نمی تواند سرنوشت اقتصاد کشور را، به رهنمودها و دستورات نهادهای مالی سرمایه داری جهانی واگذار نموده، سطح معیشت مردم را، تابع منافع انحصارات بین المللی سازد. از سوی دیگر، شرایط یک جامعه انقلابی و فقر و فلاکت طاقت فرسای موجود، ادامه سیاستهای ارتجاعی، و تحمیل وخامت بیشتر بر زندگی توده های زحمتکش را، عملاً نیز غیر ممکن میسازد. در عین حال، بر اساس تجارب عینی و شواهد متعدد، رشد اقتصادی تحت شرایط بازار سرمایه داری، نه به ایجاد کار برای همگان، بلکه به بی عدالتی بیشتر، و ایجاد و حفظ ارتش ذخیره بیکاران، منجر شده است. علاوه بر این، تاثیرات سیاستهای مراکز مالی- اقتصادی بین المللی، یک پدیده عمومی در جهان گشته، آشکارا در جهت تحکیم موقعیت سیاسی سرمایه داران، عمل میکند. از این رو، اتخاذ یک سیاست اقتصادی رادیکال- دموکراتیک، نه تنها ضروری، بلکه از بیشترین امکان پشتیبانی توده ای و موفقیت عملی، برخوردار خواهد شد.

سیاست اقتصادی رادیکال- دموکراتیک، بر ترکیبی از سیاستها، تجارب و دانش جدید، در عرصه ملی و بین المللی، استوار است:

- ۱- دست آوردهای مثبت سیاستهای اقتصادی سوسیالیستی در جهان،
- ۲- اشکال عملکرد اقتصادی و مالی در اقتصاد سرمایه داری،
- ۳- تجارب معین و مثبت از نقش دولت در اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری،
- ۴- اقدامات مقطعی دولتی (به ویژه در شرایط پس از جنگ در غرب)، برای افزایش قدرت خرید مردم،
- ۵- سیاستهای اقتصادی مدافعین بازار داخلی در غرب (سرمایه صنعتی، سوسیال دموکراسی، اتحادیه های کارگری)،
- ۶- سیاست تسهیلات مالیاتی برای تقویت سرمایه گذارهای مؤلد،
- ۷- سیاستهای ویژه جهت جذب سرمایه گذارهای مؤلد خارجی،

۸- سیاستهای اقتصادی خاص شرایط بحرانهای مالی و اقتصادی بین المللی،

۹- کاربردهای وسیع و جدید تجارب سازماندهی بیمه های اجتماعی،

۱۰- کاربرد وسیع و سیستماتیک ابزارهای نوین جمع آوری و کار بر روی اطلاعات (کامپیوتر، اینترنت).

سیاست اقتصادی رادیکال- دموکراتیک، باید خود و عمدتاً به کمک مکانیزمهای اقتصادی و مالی روتین عمل کند، و نه از طریق محدود ساختن مصرف، تعیین نوع آن و یا توسل به دخالتهای بوروکراتیک.

سیاست اقتصادی در یک نظام دموکراتیک- شورایی، بر ایجاد کار، حفظ مشاغل موجود، گسترش رفاه و ارائه خدمات اجتماعی مداوماً بهبود یابنده، استوار است. این امر، توسعه اقتصادی تضمین شده، متوازن و منظم را الزامی، در عین حال، تسهیل می نماید. جامعه ایران آینده، نه فقط به رشد اقتصادی همه جانبه و سریع، بلکه به ویژه به پیوند تنگناگ چنین سیاستی، با تحقق هدف برچیدن کامل بیکاری، و دستیابی به عدالت اجتماعی نیازمند است.

ظرفیتهای ایجاد کار در شرایط اقتصاد سرمایه داری اما، محدود بوده، و عملاً به افزایش سطح مصرف طبقات مرفه و میانی شهری، و یا تجارت خارجی، وابسته است. در شرایط اقتصادی کنونی کشور، هر چه طبقات دارای قدرت خرید، به مصرف مؤلد روی آورند، به همان میزان، رشد حقیقی اقتصاد تولیدی، امکان پذیر است؛ از آنجا که نقش ناچیز صادرات صنعتی ایران، و عدم وجود هیچگونه چشم اندازی در کسب جایگاه مهمی در بازار اشباع شده جهانی، یک واقعیت غیرقابل انکار است.

اما عدم نیازمندی طبقات میانی به مصرف بیش از نیازهای آن، روی آوری آن به دلالتی و قاچاق، صرف پس اندازها در خارج، مصرف تجملی و غیر مؤلد، و یا خرید کالاهای وارداتی قاچاق، بر معضلات موجود افزوده، به تحمیل هر چه بیشتر محدودیت توسعه بر بازار داخلی، منجر گردیده است. در کنار آن، تضعیف مداوم قدرت خرید کارگران و زحمتکشان روستایی از مقطع سرنگونی رژیم پهلوی تاکنون، باز هم بر عدم گسترش مصرف داخلی، از این طریق عدم تقویت یک اقتصاد مؤلد، انجامیده است. اتکاء به سیاستهای اقتصادی سرمایه داری و با هدف پاسخ گویی به تقاضای بخشهای میانی و مرفه به عنوان قدرت خرید کلاسیک، به دستیابی به هدف تضمین حق کار و ایجاد شغل برای انبوه جویندگان کار، منتهی نمی شود؛ صرف نظر از اینکه در میان این بخش نیز، نه فقط در ایران بلکه در سطح جهان، مصرف تجملی وسیعاً گسترش یافته، از اینطرف نیز سهم مصرف مؤلد آن، رو به کاهش میرود.

در کنار عوامل فوق، یک عامل بسیار مؤثر دیگر نیز عمل میکند، که از خود ویژه گیهای اقتصاد ایران، محسوب میگردد:

اقتصاد ایران، اساساً اقتصادی متکی بر فروش نفت، و دلالتی کالاهای وارداتی است، و این نیز نقش اصلی در عدم شکل گیری یک اقتصاد مؤلد را، که به ایجاد گسترده محل کار منجر شود، ایفا میکند. یک سیاست اقتصادی رادیکال- دموکراتیک، باید:

۱- رابطه رشد اقتصادی و ایجاد کار را با نیازهای مصرف طبقات دارا، کاهش دهد.

۲- بازار داخلی را از انحصار قدرت خرید طبقات دارا، خارج سازد.

۳- به اقتصاد متکی بر فروش نفت و دلالتی کالاهای وارداتی، خاتمه دهد.

۴- به افزایش مداوم قدرت خرید کارگران و شهروندان روستایی، برای تضمین حیات یک اقتصاد مولد، مراجعه کند.

بدون تبدیل کارگران و زحمتکشان، به نیروی فعال و اصلی مصرف در بازار داخلی، توسعه اقتصادی تضمین شده و ایجاد کار - بیش از آنچه هم اینک عملی است - امکانپذیر نیست.

ثروتهای عمومی کشور و قبل از همه نفت و گاز و صنایع پتروشیمی، در تمام سالهای سلطه دیکتاتوری و ترور، در خدمت انحصارات امپریالیستی، سرمایه داران و دلالتان داخلی و تحکیم رژیمهای ارتجاعی، قرار گرفته است. ثروت اصلی کشور در کنترل دولتهای سرکوبگر، نه به امکانی برای رشد اقتصادی، رفاه زحمتکشان و گسترش حقوق دموکراتیک مردم، بلکه به ابزاری برای سلطه دسته های راهزن، و کسب ثروت برای یک اقلیت استثمارگر، مبدل شده است. صنایع نفت به دلیل عدم وجود مالکیت اجتماعی و کنترل دموکراتیک بر آن، عمدتاً و عملاً به مثابه هسته یک اقتصاد سیاسی خاص سیستم بازتولید دیکتاتوری و ترور در جامعه، عمل کرده است. به طریق اولی شکل گیری یک نظام دموکراتیک، بدون تبدیل این ثروت عظیم عمومی به یک ثروت اجتماعی و بدون کنترل جامعه بر آن، غیر ممکن است. محروم ساختن دستگاه دولتی از مالکیت بر صنایع کلیدی و شرکتهای دولتی، به طور جدی به کاهش قدرت سرکوبگری سیستم اداری - نظامی نیز، منجر خواهد شد.

صنایع نفت کشور، همواره نظیر ملک خصوصی مدیران دولتی، و هزارفامیل شریک در قدرت در رژیمهای تاکنونی، به کار گرفته شده است. بخش بزرگی از سوء استفاده های مالی و رواج اقتصاد دلالتی، مستقیم و یا غیر مستقیم، از غارت درآمدهای نفتی از سوی لایه های مختلف بورژوازی، و دسته های حاکم ناشی شده است؛ این یک روال ثابت و جا افتاده، در هر دو رژیم سلطنتی و اسلامی بوده است. رژیم اسلامی در سوء استفاده از درآمدهای نفتی، به افراطی ترین روشهای ممکن روی آورد. به گفته برخی منابع، بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار از ثروتهای کشور فقط طی ۸ سال، صرف ادامه جنگی ارتجاعی - جنگی که دولت عراق از سال ۱۳۶۰ خواستار پایان آن بود - گردید. از این گذشته، هزینه دستگاه انگلی عریض و طویل سرکوب و تحمیق مذهبی رژیم نیز، تماماً از طریق غارت درآمدهای نفتی، تأمین میگردد. قطع رابطه میان دولت و ثروت اصلی کشور، آغاز اقدامات بنیادی در مبارزه با فساد مالی و اداری را نیز، امکانپذیر میسازد.

به کارگیری صنایع نفت و ثروتهای دولتی کنونی در مسیر توسعه اقتصادی - اجتماعی، به تغییر مالکیتهای دولتی و ایجاد مناسبات جدیدی، بر اساس مالکیت اجتماعی بر این ثروتها، نیازمند است. از این رو، نظام دموکراتیک - شورایی، سرمایه های عمومی، مالکیتها و فعالیتهای اقتصادی دولتی در این رابطه را، از کنترل دستگاه دولتی خارج ساخته، به یک نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، انتقال میدهد. اداره نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، مستقیماً از طریق ارگانهای نمایندگی مردم در دو پارلمان سراسری، نهادها و سازمانهای توده ئی، عمومی و اجتماعی، صورت خواهد گرفت. دولت در یک نظام دموکراتیک - شورایی، دارای فعالیتهای انتفاعی - خارج از وظایف مربوط به خدمات اجتماعی اولیه - به طریق اولی، مالکیت اقتصادی از نوع کنونی آن، نخواهد بود. کنترل حقیقی جامعه بر ثروتهای عمومی، تبدیل این منابع را به پشتوانه مالی ضروری، برای اتخاذ یک سیاست اقتصادی

رادیکال-دموکراتیک، ممکن میسازد. تبدیل مالکیت‌های دولتی به مالکیت اجتماعی و تحت کنترل مردم، دارای نتایج مثبت متعددی است، که به تدریج دموکراتیزاسیون کامل همه عرصه‌های فعالیت‌های اقتصادی-مالی را نیز، تسهیل خواهد نمود.

نظام دموکراتیک-شورایی، بر تقویت پیوسته و سیستماتیک قدرت خرید توده‌های زحمتکش، به عنوان دینامیزم رشد اقتصادی و ایجاد کار و رفاه عمومی، تکیه خواهد کرد. افزایش مداوم و منظم قدرت خرید مردم، نه بر زمینه چاپ اسکناس و کاهش مداوم ارزش آن از این طریق، و یا تلاش بیهوده برای رشد تراز بازرگانی خارجی در بازار پر رقابت و اشباع شده بین‌المللی، بلکه از طریق هدایت سازمانیافته بازار عرضه و تقاضا، و این یعنی تکیه همه جانبه و تسلط کامل بر بازار داخلی، امکانپذیر است. ایجاد یک سیستم اعتبار ملی، آن ابزار دخالت در تعیین حدود عرضه و تقاضا بوده، که با پشتوانه نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، قابل تحقق است. هدایت هدفمند بازار داخلی، همچنین بر تنظیم سیاست‌های پولی تأثیر گذارده، از وابستگی تحولات پولی و سیاست‌های بانکی، به اقتصاد غیر مؤلد و دلالی، و یا تأثیر تخریبی کش و قوس‌های بازار بورس‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشور، جلوگیری نموده، بحرانهای ناشی از تحولات بازار مالی را، قابل پیش‌بینی و کنترل پذیر میسازد.

تأسیس سیستم اعتبار ملی، و افزایش قدرت خرید توده‌های زحمتکش از این طریق، به تقویت بازار عرضه و تقاضا، رشد سرمایه‌گذاری‌های مؤلد و تأمین با ثبات اشتغال، منجر خواهد شد. به کمک تضمین‌های مالی این نهاد به نفع خریداران، حجم تقاضا برای بازار متکی بر ارزش افزوده داخلی توسعه یافته، به دنبال خود، افزایش عرضه برای پوشاندن آن را الزامی میسازد. پاسخ به قدرت خرید جدید از سوی بازار عرضه، هر بار دور تازه‌ای از تقاضای بازار برای تولید کنندگان را آزاد ساخته، به طور اجتناب‌ناپذیری، افزایش سطح اشتغال را به دنبال می‌آورد. افزایش قدرت خرید مردم از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های مؤلد در بخش‌های جدیدی از تولید/خدمات را نیز به جریان انداخته، به نوبه خود، دامنه شمول سیستم اعتباری را گسترش داده، خرید کالاهای جدیدی را، مشمول تضمین مالی از سوی اعتبار دهنده ملی میسازد. کارکرد بازار عرضه و تقاضا بر این اساس، پیدایش یک سیکل اقتصادی نسبتاً با ثبات را موجب شده، به رشد مداوم و قابل پیش‌بینی سرمایه‌گذاری‌های مؤلد می‌انجامد. از طریق پیدایش این روند قابل محاسبه و تابع دخالت سازمانیافته جامعه در بازار، توسعه اقتصادی منظم و درازمدت، ایجاد گسترده محل کار، و حفظ مشاغل موجود تضمین می‌گردد. تحت این شرایط، نه فقط مداوماً محل کار ایجاد خواهد شد، بلکه با شکل‌گیری یک اقتصاد مولد وابسته به نقش با ثبات قدرت خرید در بازار، ایجاد کار در درازمدت، خود به دینامیزم درونی خود نیز، شکل خواهد داد. سرمایه عمومی نفت در چنین حالتی، به طور کامل در خدمت توسعه ساختارهای پایه‌ای و تولیدی کشور به کار گرفته شده، از گردونه اقتصاد دلالی کالاهای وارداتی، خارج خواهد شد.

در مناسبات متکی بر اقتصاد سرمایه‌داری، بدهی مردم و دولت، کارخانجات و مؤسسات گوناگون به بانکها و به یکدیگر، یکی از عناصر تعیین‌کننده کارکرد این نظام را تشکیل می‌دهد. در پرتو یک سیاست اقتصادی رادیکال-دموکراتیک، نظام قرض در جامعه سرمایه‌داری، در محتوا و شکل تغییر کرده، نقشی مؤلد در رشد اقتصادی و ایجاد کار، بر عهده می‌گیرد. در نظام قرض کنونی، خریدار از طریق خرید غیر نقدی به فروشنده مقروض است؛ توزیع‌کننده به بانک و تولیدکننده بدهکار بوده؛ در همانحال، تولیدکننده نیز به بانک مقروض و به حمایت‌های دولتی

وابسته گشته؛ و دولت به بانکهای داخلی و خارجی، دولتها، شرکتهای خصوصی و مؤسسات اعتباری بین المللی بدهکار است. این نظام قرض از طریق دخالت سیستم اعتبار ملی، با بدهی خریدار کالا در بازار مصرف به سیستم اعتبار ملی، با قرض سیستم اعتبار ملی به عرضه کننده، بدهی عرضه کننده به تولید کننده، و مقروض شدن سیستم اعتبار ملی به بانکها، جایگزین میگردد. به این ترتیب نوعی نظام قرض متوازن و هدفمند، در نتیجه عملکرد مجموعه ساختار تولید و بازار، بر جای همه اشکال قرض کنونی قرار میگیرد.

سیستم اعتبار ملی، به طور واقعی موجب کاهش بدهی تولید کنندگان به بانکها، از طریق ارائه اعتبارات مناسب به آنان میگردد؛ اعتباراتی که خود این نهاد، به دلیل قدرت مالی عظیم آن- ناشی از پشتوانه نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی- قادر به دریافت از بانکها است. سیستم اعتبار ملی به این وسیله، هزینه های ناشی از بهره بانکی برای تولید کنندگان را به حداقل میرساند. این امر به تقویت بخش تولید کمک کرده، امکان فروشهای با مهلت باز پرداخت طولانی تر بدهیها به سیستم توزیع را، افزایش میدهد. تضمین بازار عرضه کالا از طریق افزایش مداوم تقاضای شکل گرفته از سوی اعتبار دهنده از یکطرف، و امکان باز پرداخت تدریجی بدهیها از طرف توزیع کنندگان به تولید کنندگان از سوی دیگر، ایجاد ثبات در سیستم توزیع، مؤلّد شدن هر چه بیشتر بازار، و کاهش نقش دلالی را به دنبال می آورد. کارکرد بازار عرضه و تقاضای کالا به اینترتیب، به تدریج به پیدایش نرخ معین قرض، در سطح کل اقتصاد جامعه، منجر میشود.

قرض طرفین خریدار کالا، فروشنده و تولید کننده در مجموعه سیستم اقتصادی کشور، به مرور زمان، دینامیزم خاص خود را کسب کرده، در سطح معینی قرار گرفته، نرخ آن به نرخ رشد اقتصادی، یعنی سرمایه گذاری مؤلّد، گره میخورد. هر چه نرخ رشد اقتصادی افزایش یابد، نرخ قرض ناشی از بدهی متقابل خریداران، تولید کنندگان و توزیع کنندگان تنزل یافته، افزایش نقدینگی بانکها را موجب شده، و این به نوبه خود، نرخ بهره بانکی را کاهش میدهد. از آنجا که بهبود منابع مالی سیستم اعتبار ملی، ناشی از بازپرداختهای جدید از سوی بخش تولید و خریداران کالا، به افزایش بازپرداخت بدهی این نهاد نیز به بانکها منجر شده و این به سهم خود، حجم سرمایه راکد بانکها را افزایش میدهد؛ بانکها نیز به ناچار در واکنش، برای جلوگیری از سقوط بیش از حد ارزش دارایی خود، به کاهش داوطلبانه نرخ بهره اعتبارات بانکی دست زده، از این طریق، به کاهش حجم سرمایه راکد خود، اقدام میکنند.

به این ترتیب کاهش نرخ بهره بانکی، نه از کاهش مستقیم تقاضا برای اعتبارات بانکی، و یا افزایش حجم سرمایه بانکی ناشی از هجوم پس انداز های کوچک به بانکها- آنچه که در کارکرد کلاسیک بانکها روی میدهد- بلکه به طور مستقیم از بهبود ذخایر مالی سیستم اعتبار ملی، یعنی مشتری اصلی وامهای بانکی، و به طور غیر مستقیم، از بهبود موقعیت مالی بخش تولید، ناشی میشود. این با منطق اقتصاد سرمایه داری نیز کاملاً سازگار بوده، به وضوح آشکار میسازد، که قدرت گیری بخش تولید، به افزایش قدرت رقابت سرمایه صنعتی در برابر سرمایه مالی و بازرگانی، منجر میشود. در واقع، کاهش بهره بانکی در اینجا، نتیجه رقابتهای سرمایه صنعتی و سرمایه مالی، در شرایط وجود پشتیبانی نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی از بخش تولید است، که در انتها، وزنه سرمایه صنعتی، یعنی تولید را، در مقابل سرمایه بانکی و بازرگانی، سنگین تر میسازد. مطمئناً بدون وجود سیستم اعتبار ملی، این کشمکش، همواره به نفع سرمایه مالی تمام شده و نتیجه آن، ورشکستگی مداوم واحدهای تولیدی و افزایش نرخ بیکاری است.

در حقیقت، قدرتگیری بخش تولید، تقاضا برای دریافت اعتبارات جدید توسط این بخش از سیستم اعتبار ملی (و از این طریق: از بانکها) را افزایش داده، اما این موجب افزایش نرخ بهره بانکی نگشته، بلکه به عکس، نرخ بهره بانکی را تنزل میدهد. این از آن روست، که تمایل حاکم بر تغییر نرخ بهره، تحت فشار مشتری اصلی بانکها، یعنی سیستم اعتبار ملی، گرایش نزولی داشته، صعود آن به هر دلیل و تحت هر شرایطی، تحت تأثیر وزنه بخش تولید (از طریق سیستم اعتبار ملی)، پس از مدت کوتاهی متوقف شده، در حالت تعادل سابق قرار میگیرد. دقیقتر: با افزایش مقطعی نرخ بهره (به دلیل افزایش تقاضای پول و یا برای جذب پس اندازها)، تنها تا حد متوسط نرخ بهره پیش رفته، نرخ بهره دلخواه سیستم اعتبار ملی، به حالت کم و بیش ثابت آن برمیگردد. تحت این شرایط، کاهش نرخ بهره بانکی، دریافت اعتبارات جدید برای سیستم اعتبار ملی از بانکها را مقرون به صرفه ساخته، و این نهاد به کمک اعتبارات دریافت شده جدید، تولید کننده و خریدار کالا در بازار را، با تضمینهای بیشتر، باز هم تقویت میکند.

در تحلیل نهایی، پرداختهای مالی حقیقی، که در اختیار تولید کنندگان و عرضه کنندگان قرار میگیرند، از وامهای نقدی دریافت شده توسط سیستم اعتبار ملی از بانکها، تأمین میشوند. سرمایه ها و مالکیت‌های تحت کنترل نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، که بنیه اقتصادی سیستم اعتبار ملی را تشکیل میدهند، فقط نوعی پشتوانه مالی، برای دریافت اعتبارات بانکی سنگین و متمرکز از بانکها، محسوب میشود؛ اعتباراتی که حدود آن، بر اساس محاسبات اقتصادی کلان، از نیازهای جامعه به محل کار، از این رو، تقویت بخش تولید، و در پیوند با این، تقویت قدرت خرید تقاضا کننده در بازار کالا، ناشی میشود. قدرت مالی نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی به طور واقعی، صرف سرمایه گذاریهای زیر ساختی صنعتی- کشاورزی، و بهبود مداوم سیستم بهداشت، آموزش و مسکن شده، با بهبود استانداردهای زندگی کارگران و زحمتکشان، بازدهی نیروی کار را افزایش داده، از این طریق نیز، هزینه های تولید را کاهش میدهد. به این ترتیب، بخش تولید پیوسته تقویت، و قدرت آن، در ارضاء نیازهای بازار تقاضای مداوماً فزاینده، بهبود مییابد. این آن سیکل اقتصادی است، که ایجاد کار و برچیدن کامل بیکاری را، ممکن میسازد.

به تدریج تأثیرات منفی کش و قوسهای نرخ بهره بانکی، ناشی از قدرت بخش دلالی و غیر مولد اقتصاد، در مجموعه سیستم تولید و توزیع کم رنگ شده، به حجم بدهی و توانایی بازپرداخت سیستم اعتبار ملی به بانکها، وابسته میشود. سیستم اعتبار ملی اما، به دلیل قدرت اقتصادی عظیم پشتوانه آن (مالکیت بر نفت و شرکتهای دولتی سابق) و حضور فعال نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، به عنوان تولید کننده همچنین (شرکتهای تولیدی دولتی کنونی و ادامه حضور مؤثرتر در بخش تولید، بازرگانی، خدمات)، به تعیین کننده واقعی نرخ بهره بانکی تبدیل شده، خود عملاً شرایط دریافت و بازپرداخت وامها به سیستم بانکی را، تعیین میکند. تحت این شرایط، عرضه های بانکی به بخش تولید ارزان شده، و نرخ بهره بانکی به میزان فعال بودن سیستم اعتبار ملی در تقویت قدرت خرید مردم، پیوند میخورد.

سیاست اقتصادی رادیکال- دموکراتیک به مرور، بانکها و سیستم مالی دولتی و خصوصی را، عملاً به بخش تأمین نیازهای بخش تولید و تابعی از آن مبدل نموده، نقش منفی آن را در تخریب تولید، و رواج اقتصاد دلالی، حذف میکند. کاهش نرخ بهره بانکی تا پایین ترین سطح ممکن در هر سیکل اقتصادی، نه فقط به شکل گیری پس اندازهای بانکها لطمه نمیزند، بلکه به دلیل قدرت بخش تولید و وابستگی بانکها به این بخش، به پیدایش یک نظام

پس انداز مدت دار، سودمند و تضمین شده برای مشتریان بانکها انجامیده، پس اندازهای سرگردان در بخش دلالی و بورس را، به بانکها سوق میدهد. لازم به اثبات نیست، که تولید کنندگان منفرد و بخش تولید در نظام سرمایه داری، هرگز دارای چنین موقعیتی، در مناسبات با سیستم بانکی نیستند. ورشکستگی هر روزه مؤسسات تولیدی و اخراجهای دسته جمعی کارگران، به دلیل بدهی این شرکتها به بانکها، در تمام جهان، یک پدیده عمومی و گسترده است.

به تدریج نظام بانکی، نرخ بهره و حجم اعتبارات تضمین شده از سوی سیستم اعتبار ملی به تولید کنندگان و خریداران، عملاً در یک رابطه ارگانیک قرار گرفته، به یکدیگر نیازمند گشته، در هم تنیده میشوند. در چهارچوب سیاست اقتصادی رادیکال-دموکراتیک، به مرور زمان، نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، و سیستم اعتبار ملی تأسیس شده از سوی آن، مؤسسات بزرگ توزیع، بانک مرکزی کشور، بانکها، مؤسسات بیمه و نظام مالیات و گمرک، در مناسبات نزدیک با یکدیگر قرار گرفته، به عناصر یک پیکره وابسته به یکدیگر تبدیل شده، یک واحد کم و بیش همگون با جهت گیری مشترک را، به وجود می آورند. روشن است، یک سیاست اقتصادی رادیکال-دموکراتیک، سهیم بودن حقیقی طبقه کارگر در قدرت سیاسی، و وجود یک قانون کار دموکراتیک را فرض میگیرد. بدون تضمین حقوق سیاسی کارگران، به عنوان یک طبقه اجتماعی، تشکلهای کارگری مستقل و نقش مؤثر آنها در تصمیم گیریها، بهترین سیاست اقتصادی نیز طعمه سودجویی و بند و بستهای مدیران دستگاههای دولتی، احزاب سیاسی ارتجاعی و توطئه گریهای سرمایه داران شده، فاقد امکان هر گونه تأثیر گذاری مثبت خواهد بود.

ارائه یک سیاست اقتصادی در فقدان شرایط سیاسی عملی ساختن آن، نمیتواند همه جزئیات و احتمالات را در بر بگیرد. در مورد بالا، مطمئناً اجرای تدریجی و گام به گام، و کنترل کارکرد همه جنبه های این سیاست، نقش مهمی در تحقق اهداف آن، ایفاء خواهد کرد. به ویژه اینکه، پیش بینی احتمالاتی نظیر میزان کاهش نرخ بهره بانکی، در نتیجه اجبار بانکها (اجبار به دلیل افزایش نقدینگی آنها، به دلیل بازپرداختهای وسیع سیستم اعتبار ملی به آن و یا دلایل دیگر) به تخصیص اعتبارات ارزان به سیستم اعتبار ملی (از این طریق به بخش تولید و افزایش قدرت خرید مصرف کننده)، که هم شکل گیری پس اندازهای مؤلد در بانکها را تسهیل کند، و هم ارائه اعتبارات بانکی از سوی بانکها به سیستم اعتبار ملی را مقرون به صرفه سازد، ساده نیست. بدون وجود سطح قابل قبولی از نرخ بهره برای پس اندازهای مشتریان بانکها، همچنین بدون کسب نرخ سود "مناسب" بانکها از پرداخت اعتبارات خود به سیستم اعتبار ملی، شکل گیری پس اندازها مشکل شده، سرمایه های فردی، همچنین سرمایه های بانکها، به بخش بورس بازی و دلالی، و فعالیتهای غیرمؤلد، سرازیر خواهند گشت. این به ویژه به این دلیل اهمیت دارد، که یک سیاست اقتصادی رادیکال-دموکراتیک، بانکها و کارکرد رایج آنها را، به عنوان یک واقعیت اقتصادی پذیرفته، و هدف فروپاشی نظام بانکی را دنبال نمیکند.

سیاست اقتصادی رادیکال-دموکراتیک، در اساس، یک سیاست غیر سرمایه داری است، که به اقتصاد سرمایه داری تعیبه شده، با به کارگیری پشتوانه نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، سیستم اعتبار ملی آن، و مکانیزمهای متعدد دیگر، هدف ایجاد کار و دستیابی به اشتغال کامل را تعقیب میکند. روشن است، وجود اشکال کاملاً سرمایه داری کارکرد اقتصاد نیز، در کنار کارکرد اقتصاد رادیکال-دموکراتیک، ممکن، حتی اجتناب ناپذیر است.

یک سیاست اقتصادی در نمونه بالا، بر ایجاد یک توازن نسبی، میان قدرت و نقش اقتصادی سرمایه تولیدی، سرمایه بانکی، و سرمایه بازرگانی سمت گیری شده، در عین حال قدرت سرمایه تولیدی را، در مقایسه با دو بخش دیگر، از طریق حمایت نهاد شهروندی مالکیت اجتماعی، مداوماً تقویت میکند. در این چهارچوب، رابطه بخش تولید با بانکها، نه به طور مستقیم و منفرد، بلکه غیر مستقیم و از طریق واسطه سیستم اعتبار ملی، برقرار میگردد. چنین رابطه ای، به بخش تولید امکان میدهد، سرمایه بانکی را به تابعی از نیازهای توسعه خود، تبدیل سازد. همچنین افزایش قدرت خرید مردم، از طریق افزایش منظم اعتبارات تضمین شده برای خریداران، از سوی نهادی خارج از بازار، یعنی سیستم اعتبار ملی، یک سیاست غیر سرمایه داری بوده، که در نظام عرضه و تقاضا، ادغام میگردد.

جمهوری شورایی ایران، نه فقط در زمینه تحقق مطالبات سیاسی- فرهنگی معوقه همه جنبشهای تاکتونی، کاملترین چهارچوب سیاستهای دموکراتیک را فراهم میسازد، بلکه در مقایسه با سیاست اقتصادی خانه خراب کن احزاب سرمایه داری نیز، از امکانات به مراتب مناسب تری برای موفقیت برخوردار است. احزاب سرمایه داری بناء به طبیعت خود، یعنی حمایت از کسب حداکثر سود برای سرمایه داران، و رها کردن سرنوشت مردم به عملکرد بازار، چیزی جز فلاکت هر چه بیشتر وضعیت توده های زحمتکش را، در چشم انداز جامعه قرار نخواهند داد. در حالیکه جمهوری شورایی، که بر دخالت سیاسی توده متشکل، خلاقیت شهروندان کشور، و به ابتکارات و دست آوردهای مدرن سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک متکی است، قادر است، مکانیزمهای جدیدی، که در عین حال بر تجربیات سیاسی و اقتصادی مثبت گذشته و فعلی در جهان متکی هستند را، نه به طور موضعی و تحت شرایط اضطراری، بلکه به مثابه یک مجموعه کامل و سیستماتیک از سیاست اقتصادی به کار گیرد. جامعه انقلابی ایران، مطمئناً بیشترین استعداد را برای انتخاب راه حلهای انسانی و پیشرو، به ویژه یک سیاست اقتصادی رادیکال- دموکراتیک خواهد داشت.

توضیحات

خواننده گرامی!

مطلبی که در بالا مطالعه نمودید، برای اولین بار در تاریخ ۷ آذر [فوس] ۱۳۸۴-۲۸ نوامبر ۲۰۰۵، در چهارچوب مطلب طولانی تری تحت عنوان: " سیاست و اقتصاد در یک نظام دموکراتیک- شورایی"، در نشانیهای زیر، منتشر گردید:

http://j-shoraii.blogspot.com/2005/11/blog-post_28.html

در فرمات <http://www.brwska.com/nov-05/29-1.htm>

مطلب فوق سپس تکمیل شده و به عنوان ضمیمه نوشته باز هم مفصل تری، و به عنوان برنامه سیاسی برای یک نظام شورایی در ایران، در تاریخ 8 شهریور/اسد/ ۱۳۸۵ - ۳۰ اوت ۲۰۰۶، اینبار تحت چهارچوب " طرح اولیه قطعنامه هایی برای ارائه به کنگره شوراهای انتشار اول، در یکی دیگر از وبسایت های این نویسنده، به نام " برنامه سیاسی" بر روی سرور بلاگفا- و یا برخی سایتها همچین- منتشر گردید؛ به دلیل تشدید کنترل رژیم بر سرورهای داخلی اما، این وبسایت از سوی نگارنده، پس از تقریباً ۲ سال فعال بودن، در حدود ۲ ماه پیش حذف شد. هم اینک برنامه سیاسی بالا در اینترنت، قابل دسترسی نیست. مطلب کنونی، باز هم در مقایسه با انتشار دوم آن، تصحیح و تکمیل شده است.

نویسنده مطلب هم اینک، در حال تصحیح و تکمیل آخرین مطلب کامل در این زمینه، یعنی منتشره در وبسایت پاک شده " برنامه سیاسی " است. بخش منتشره در بالا در مطلب مربوطه ذیل عنوان " ضمیمه: سیاست اقتصادی در یک نظام دموکراتیک- شورایی"، قرار داشت. در ضمن انتشار سوم برنامه سیاسی، که احتمالاً طی ۳ هفته آتی صورت خواهد گرفت، اینبار تحت تیتر " ضمیمه: سیاست اقتصادی در جمهوری شورایی ایران" در درون متن تصحیح شده و انتشار دوم " عدالت، آزادی؛ جمهوری شورایی؛ طرح اولیه قطعنامه هایی برای ارائه به کنگره شوراها"، و به مثابه طرحی پیشنهادی برای فعالین جنبشهای اجتماعی در ایران، منتشر میگردد. به احتمال زیاد، در انتشار کامل برنامه سیاسی، این بخش که هم اینک می بینید، دیگر تغییری را بخود نخواهد دید.

pouyane50@yahoo.de آرشیو www.j-shoraii.blogspot.com www.j-shoraie.blogspot.com
<http://www.facebook.com/profile.php?id=100000049552254&ref=name>
